

می خواستم کِش اش بدهم!

بازی بزرگان-۲۳: رضا فیض نوروزی در " مومیایی ۳ " ساخته محمد رضا هنرمند

چاپ شده در : روزنامه آسیا

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

کاملاً مطمئنم که همه شما او را می شناسید؛ ولی ممکن است از روی اسم اش، او و چهره اش را به خاطر نیاورده باشید. فیض نوروزی بازیگر همان شخصیت لاغر، بلند قد و شکم گنده ای (!) است که در مجموعه تلویزیونی گاه جذاب کاکتوس (محمد رضا هنرمند) مدام از کلمه «چیز» استفاده می کرد؛ یا همان خلبانی که در مجموعه ضعیف کمریندها را ببندیم (مهدی مظلومی) چشم هایش چپ بود و دیالوگ های بی نمک می گفت! (۱) یادتان آمد؟ او در آمریکا تحصیل کرده و برای متون مربوط به هنرهای نمایشی، مترجم قابلی است. اما در سینما و تلویزیون ما، به جز برخی قسمت های همان کاکتوس، به گمانم فقط یکبار بخشی از توانایی هایش در خلق لحظه های کمیک را در فیلمی به درستی به کار گرفته اند و آن ، نقش اکبری ، مأمورِ وردستِ سروان قربانی (پرویز پرستویی) در مومیایی ۳ (هنرمند ، ۱۳۷۷) است.

در این فیلم که مثل کمدی بهتر و قبلی کارگردان اش یعنی مرد عوضی (۱۳۷۶) ترکیبی از چندین نوع کمدی متداول در سینما و حتی تلویزیون های امروز دنیا بود، بخش عمده ماجرا به گرفتار شدن جناب سروان در دست دزدان جسد مومیایی شده و تعقیب آنها توسط پلیس و همکاران سروان مربوط می شود؛ و

البته بین همین پلیس ها ، هیچ کس به اندازه خود سروان ، خیلی خالص و سراسر است، به دنبال برگرداندن مومیایی نیست . این وسط، یکبار که پلیس دارد رد تلفن سروان را می گیرد تا بتواند جای او را پیدا کند، رئیس (فتحعلی اویسی) از اکبری می خواهد که حرف های تلفنی ظاهراً عادی اش با سروان را تا جایی که می تواند و او را به شک نمی اندازد، ادامه بدهد تا آنها رد خط تلفن را بگیرند. اکبری به قصد آن که حرف هایش را «کش» بدهد، جمله ها و کلمه ها را «کش دار» می گوید و انتظار دارد سروان متوجه نشود که هدف و دلیل این کارش چیست! سروان هم با حالتی کنایه آمیز بهش می گوید « این جور حرف بزنی ، برات حرف در میارن ها »!

موفقیت فیض نوروزی در به کارگیری لحنی که ضمن سعی در کش دادن مکالمه، کمی به نوع حرف زدن معروف به «اوا خواهی» شباهت پیدا کند، این صحنه را با یکی از خنده دارترین شوخی های فیلم همراه کرده است. نکته دیگر این است که اکبری اساساً تأثیرپذیری شدیدی نسبت به شخصیت و رفتار و گفتار سروان دارد و نمونه مشخص این تأثیر را در جایی می بینیم که سروان دارد با ادای حرکت آهسته/ اسلوموشن می دود تا هیجان تعقیب و گریز را بیشتر کند و بعد اکبری هم به تقلید همین حرکت او رو می آورد! اینجا و در حین صحبت تلفنی هم متلک سروان واقعاً رویش اثر می گذارد و فیض نوروزی حماقت و ساده لوحی او را طوری بازی کرده که انگار اصلاً یادش می رود برای چه دارد تماس تلفنی سروان را طولانی می کند. گویی حواس اش کاملاً رفته به قضیه طرز صحبت کردن و این که ممکن است برایش حرف در بیاورند!

دقت و ریزه کاری های کار رضا فیض نوروزی به عنوان یک کم‌دین صاحب دانش نسبت به تئاتر و سینما در نمونه هایی از این دست خودش را نشان می دهد ؛ ولی معمولاً فیلمسازان و برنامه سازان تلویزیونی به خاطر فیزیک صورت او که آمادگی کار در قالب کم‌دی متکی به ظاهر و شکلک و ادا و اطوار

صوری صرف را دارد، از این توجهات او و نتایج جذاب اش بی بهره می مانند. خب، کارگردان است که باید بلد باشد از توان بازیگرش استفاده کند تا همه چیز را به فیزیک او محدود نشود؛ مگر نه؟!

پانوشت:

۱- اگر این یادداشت به جای سال ۸۴، امروز و در اوایل دهه ۱۳۹۰ نوشته می شد، حتماً برای یادآوری بازیگر قابل و "در سایه" ای مانند رضا فیض نوروزی، نقش اتی/اعتمادالملک او در مجموعه ویدئویی "قهوه تلخ" مهران مدیری را مثال می زدم.